

دانلود
رمان



خودشو تنظیم کرد
(سوگلی معلم)

خودشو تنظیم کرد

از لحظه ای که اون دو ماه پیش به کلاس من منتقل شد،
مدی رو
میخواستم. اون خوشگل و با شکوه و خب سنشم قانونیه
و بی
گناه و معصوم به نظر میرسه، ولی همه چیز اون منو آزار
میدن. با اون دامن کوتاه و هیکل پر پیچ و خمش که بهم
مهمات
کافی واسهدیدن رو میداد، و من خجالت نمیکشم که
اعتراف
کنم بیشترزمانی که تنها بودم دربارهاش فکر کردم و
خودارضایی کردم. به همون اندازه که من احساس شرم
میکنم
که میخوام یکی از دانش آموزانم رو بخوام، یه چیزی در
مورد
اون وجود داره که باعث میشه من یه گرگ شوم و وحشی
بشم،

میخواستم، و این برای من کافی بود که همه چیز که شامل

شغلم میشه رو به خطر بندازم.
حال، اون یه معلم خصوصی میخواست و هیچ راهی نداره
که
من از پشش بر پیام. ممکن بود که اون از مدرسه به زودی
بیرونبیاد، و من میدونستم که باید صبر کنم، ولی خیلی
برام
سخت بود که بهش بگم نه، یا اینکه از اون دور بمونم.

6

آقایسایر

این برای من یه اشتباه بود که بخوام یکی از شاگردهامو،
حتی
توی سن قانونیش رو بخوام، و حتی اگه کاملاً مطمئن
بودم که
اون ک*یر منو توی اون ک*ص تنگ و جوانش می خواد.
ولی دونستن این موضوع، فهمیدن این که بودن با اون به
احتمال زیاد برای من به تمام قیمت شغلمو به خطر میندازه

9

اطمینان میدی که این لکه ی ننگ منو تا ابد با خودش
دنبال می
کنه، همه ی اینا باعث نشد که من هر شب به عنوان یه

فرد

7

نکنم!

این باعث نمیشه که من هر شب لعنتی رو از فکر گاییدن
اون

مثل یه منحرف جلق نزنم. هیچ یک از اینا منو از خیره
شدن به

صورتش متوقف نکرد.

باعث نمیشه تا نگاهم رو از دامنش که االن از رون هاش
بالترا

رفته رو بردارم. باعث نشد تا از خیره شدن به اون ممه
هاش

که مطمئنا به سختی سوتینش اونا رو پوشونده بود دست
نگه

دارم.

8

خورد تا با یکی از دانش آموزان پشت سرش حرف بزنه، این
کار منو از خیره شدن زیرزیرکی بهش متوقف نکرد.

اون سکسی و داغ بود، به طرز لعنتی سکسی و داغ. اون

قدر

داغ بود که باعث میشد که ک*یرم سفت و سخت بشه و
به زیپ

شلوارم که گویای اینه که راست و شق شده فشار بیاره. این
ک*یر بد قلق و نفهم و گاینده الن حرف حالیش نبود و
میخواست از شلوارم بیرون بیاد و میخواست خیس بشه.
میخواست وقتی من اون رو داخل و بیرون واژن مدی
میکنم

توی این فرو رفتن ها داخل و بیرون واژنش از مایع تحریک
واژن مدی خیس و براق بشه.

9

میدونستم که چه مشکلی دارم، مشکل جدی که قرار بود به
قیمت شغلم تموم بشه...

چشمم رو بستم و دستم رو روی گونهام کشیدم، نفسم رو
بیرون

دادم، خودم رو تحت کنترل گرفتم. چند ثانیه طول کشید
تا

صورتم رو از این حس حفظ کنم و روی کالس و دانش
آموزها

متمرکز بشم. ولی وقتی به اندازه ی کافی قابل کنترل شدم،

9

وقتی که ک*یرم به اندازه ی کافی توی شورتتم نرم بود، تا به شلوارم فشار نیارهو زیرش معلوم نشه که جلوی این همه دانش آموز شق کردم، از پشت میز درسیم ایستادم و به کالس اشاره کردم.

10

رو روی شونه هاش کنار میزد اون به جلو خم شده بود، و چشم های سبز_آبی روشنش به سمت من و قدم هام توی کالس نگاه میکرد. با اینکه فقط یه دهه از من کوچکتتر بود، به خودم گفتم که اون خیلی جوون و بیگناه و معصومه. اون بیگناه به نظر نمیرسید. اون طوری به نظر میرسه که انگار میدونه چطوری ک*صش رو اون قدر تنگ دور ک*یرم فشار بده تا وقتی که چشمم از ارضا شدنم بهپشت سرم بچرخه و باعث بشه تا آبم به طرز لعنتی ای سخت بیاد. گلوم رو صاف میکنم و روی بقیه کالس متمرکز میشم.

دانش

اموزان کمال عصبی و پر هیجان بودن و به خاطر این بود که

11

بیرون برن و من نمیتونستم اونا رو سرزنش کنم، ولی این
به

این معنی نبود که من با هیچ کدوم از اونا این کار رو کرده
باشم. منم قبال این سن و سال اونا رو داشتم، و خوب
یادم مونده

بود که چقدر از دبیرستان نفرت داشتم و دلم میخواست از
دبیرستان بیرون برم و بعدش به کالج برم.
_من میدونم که این آخرین رقابت برای شمائه، و تنها یه ماه
تا

پایان دبیرستان باقی مونده، شما همه تون میخوایین از
دبیرستان بیرون برین. ولی ما هنوز یه ماه وقت داریم که
کارها
رو انجام بدیم.

12

چرخیدم و شروع به نوشتن روی تخته پاک کن کردم.
آموزش ادبیات به دسته ای از بچه های دبیرستانی که

اهمیت

چندانی براشقائل نبودن، مثل آب توی هاون کوبیدن¹

بود و

این اتفاق نمیفتاد.

1

معنی ظاهری این اصطالح یعنی میخ زدن ژله به دیوار. آز اونجا که ژله خیلی نرم و انعطاف پذیره، میخ کردن اون به دیوار سخت و تا حدی غیر ممکنه. پس میشه گفت: عمل یا کاری که انجام دادن اون سخت و غیر ممکن باشه. یه جورایی آب

در هاون کوفتن.الن اینجا میگه میخ توی درخت کوبیدن که همون آب توی هاون کوبیدن خودمونه

13

بخونین. پس از اونم، خالصه یه صفحه ای از اون چه که رو خوندین بنویسین

ناله دیگه ای در پی این حرفم اومد ولی من این اعتراضشون

رو نادیده گرفتم و سعی کردم روی کاری که واقعاً می خواستم

انجام بدم تمرکز نکنم.
به خودم گفتم:
"ایحرومزاده ی لعنتی مریض، تمرکز کن"^۶
وقتی چرخیدم و نشستم، سعی کردم به مدی نگاه نکنم،
اما عمال
صدای نفس کشیدن اون رو از روی میزم می شنیدم. در
عوض

14

کردم. نه، ولی گاییدم اینو، نادیده گرفتن حضور اون سخت
بود.
ولی در دفاع از خودم، اون فقط دو ماه پیش از یه ایالت
دیگه
به اینجا منتقل شده بود و از وقتی که اون یه تازهوارد بود،
این
طور نبود که من از همونسال اول تحصیل روی کون شیرین
و با شکوه اون وسواس و عالقہ داشته باشم. ممکنه من یه
حرومزاده ی مریض باشم، اما اون قدر ها هم منحرف لعنتی
نبودم.
برای چهل دقیقه بعد، پشت میزم نشستم، ک*یرم بیشتر
از یه

خورده هم از اون حالت شق و راست شده پایین نمیرفت.
سعی
کردم به اون نگاه نکنم، سعی کردم حتی بهش فکر نکنم،
اما

15

افکارم هجوم آورده بود.
در مقابل قضاوت بهترم، سرم رو بال کردم، و اون رو دیدم
که
داشت با طره ای از موهایش بازی میکرد، و اون هیوالی
لعنتی
بین رون هام از جا پرید و تگون خورد. و به محض اینکه به
اون خیره شدم، ک*یرم سفت و سخت شد و از کالهک
ک*یرم
پیش آبم بیرون اومد. در حالی که نشسته بودم پشت میز
دستم
رو پایین بردم و کف دستمو روی خشتک شلوارم فشار
دادم.
من نمیخواستم این جا حرکت کنم، ولی خودم رو با اون
چیزی
که بین پاهام داشتم تطبیق میدادم. و بعد، انگار منو دید

که اون
رو تماشا میکردم، نگاهش رو به طرفم بلند کرد و ما
بههمدیگه

16

الزم بود که همهچیز رو واسه کردنش رو دایره بریزم ولی
الن باید به خاطر خودم با عقل سلیمم مبارزه کنم. اون از
من
خیلی کوچیک تر بود. من نباید با این فکرای منحرفم درباره
ی
فکر نکنم. اینطوری فکر کنم ولی نمیتونستم بهش اون
میخواستمش. از همون اول که وارد کالسم شد
میخواستمش. و
میخواستم اون رو بکنم.
ولی نمیتونستم. نه، من نمیتونستم اون رو فاسد کنم،
نمیتونستم
معصومیت اون رو توی راههای کثیف و فاسد خودم مجسم
کنم.
هنوز باید نگاهم رو از اون دور می کردم. در عوض، اون به
قدری روی میز تکیه داد که قسمت جلوی پیراهنش باز
شد. ممه

اندازه ای کافی بود که تنها کاری که می تونستم انجام بدم
این

بود که ک*یر خودم رو بین اون دو تا تپه ی خوشمزه و
شهوت

انگیز ممه هاش تصور کنم، تا وقتی که من آبم میاد اون یه
گردنبند مروارید دور گردنش باشه و من ک*یرم رو بینممه
هاش سُر بدم و بلغزونم و بعد جلوی دیوار ایستاده
بکنمش.

و وقتی مدی بهم لبخند زد، کوچکتین لبخند، من دستم
رو مثل

یه مادر جنده ی مریض دور ک*یرم فشار دادم.
اینجا بودم، کالس پر از دانش آموزان کالس بود و من توی
این

نگاه گرم و سخت و پر از هوسم با این زن جوون، که از
هوس

کف دستم بود.

می دونستم که تصور نمی کردم که اون منو می خواد، یا

اینکه

با این نگاهبرانگیخته و خیره که داشت صورتم رو نگاه
میکرد

و انگار که قورتم میداد این تصور رو داشتم که اونم انگار از
این فانتزی هایی که توی سرمه بدش نمیاد.
اون به صندلی خودش تکیه داد، انگشت شست خودشو در
امتداد

دهنش قرار داد و انگشتش رو بین لب هاش مکید.
من خونسردی خودمو حفظ کردم، هیچ احساس و واکنشی
از
خودم نشون ندادم، ولی از درون، این جونور داخلم بود که
می
خواست آزاد بشه. می خواستم همه رو از کالس بیرون پرت

19

بین پاهاش و اون کون خوشگلش اجرا کنم.
مدی انگشتش روتوی دهنش مکید و پاهاش رو از همدیگه
باز

کرد. نحوه ی نشستن من و این واقعیت که اون مستقیماً
روبروی

من بود و روی صندلی لنگاش رو جلوم باز کرده بود باور

نکردنی ترین ضربه و شوک از پایین تنه رو بهم داد و ک*یر
بی نوا ولی دیوث من این لحظه رو شکار کرد و راست تر از
قبل هم شد.

اون رون های خامه ای خودش رو پهن کرد، اون قدر رون
هاش رو پهن کرد که من یه نگاه اجمالی به شورت توری
سفید

20

بالا کونش ببینم.

داخل گونه ام رو اون قدر محکم گاز گرفتم که درد ایجاد
کنم

و طعم خون دهنم رو پر کرد.

زنگ کالس به صدا در اومد و من از خیالپردازی بیرون
اومدم و، آره، کامال در مورد گرفتن اون رون هاش رویا
میدیدم

و با یه نگاه بین اون رون های لعنتی و شیرین که داشتم
به بین

پاهش فکر میکردم. با این سرعت، من باید برم
دستشویی و

ک*یرم رو ماساژ بدم وبالم.

همه دانش آموزها وسایلشون رو برداشتن و رفتن. ولی من

سرم
رو پایین نگه داشتم تا به مدی نگاه نکنم.

21

نشسته بود، به اون این طوری بی ادبانه و غیر اخالقی و
هرزه
وار فکر میکردم.
خدایا، اونچه می خواستم بین اون رون های خامه ای انجام
بدم
اون قدر کثیف و فاسد بود که می تونستم یه رنگ رژگونه
حرفه
ای رو بین رون هاش ایجاد کنم.
وقتی صدای بسته شدن در روشنیدم، چشمام رو بستم و
آرنج
هام رو روی میز گذاشتم. سرم داشت تیر می کشید،
ک*یرم
سخت مثل سنگ شده بود و تخم هامم با نیاز به شلیک
کردن
منیم درد می کردن. میدونستم بازم قراره از شق درد بمیرم.
_آقای سایلر؟

بودم بال بیارم و بهش نگاه کنم.
 اون کنار در ایستاده بود، کوله پشتیش رو روی شونه
 هاش
 آویزون کرده بود و پیرهانش محکم روی سینه هاش کشیده
 شده
 بود. لعنتی، اون سکسی بود. به طرز دیوونه وار و لعنتی ای
 داغ بود. ممه هاش کامل پیراهنش رو کش داده بود.
 در حالی که گلومرو صاف میکردم گفتم:
 _بله مدی؟
 اون در حالی که دستی که به کیفش ازش آویزون بود رو
 داخل
 کیفش برد و یه لوله ی براق کننده ی لب رو برداشت
 پرسید:
 _داشتم فکر میکردم که شما یه گروه مطالعه اضافی دارین؟

لبلعنتی رو روی لب های کلفت و پر و گوشتالوش جاری و
 روان میکرد. یعنی این لبها دور ک*یر من چه حسی دارن؟!
 گاییدم اینو، اون خیلی بی گناه به نظر می رسید.
 اینکارش ک*یر منو حتی سخت تر کرد، چون که می

دونستم
که اون توی کارهایی که انجام میده خیلی بی گناه و
معصومه.
ک*یرم که قبلش تا حدی توی شلوارم پایین رفته بود، با
این
تصویر روبروم دوباره راست و شق شده شد.
_من هیچ برنامه ای ندارم، چون که سال تحصیلی تقریباً
تموم
شده ست

24

بود.

_واقعا؟ هفته آینده پروژه ای دارم و اگه نمره خوبی توی اون
کسب نکنم، معدلم واقعا خراب میشه، من توی این پروژه
کارم
رو شروع کردم و متوقف شدم، و به نظر نمیاد که این در
مسیر
درست حرکت کنه، من میدونم که شما یکی از تنها
معلمانی
هستین که گروههای خارج از کالس رو هم به طور خصوصی
مورد مطالعه قرار میده، و من واقعا امیدوار بودم که اگه

بشه

تدریستون به طور خصوصی پروژه ی منو به یه سرانجامی
برسونه و بهم کمک کنه.

25

کمک کنم، کاری کنم که اون بتونه خودش اینو ترک کنه و
بره.

چون که من لعنتی خیلی بد میخوامش.
این بهم فرصتی میده که اون رو به طرز لعنتی و بدجوری
بخوام. ولی نمیتونستم به اون نه بگم.

میتونم امشب ببینمت اگه تو اینو بخوای؟
مجبور بودم تا دوباره صدام رو که از شدت خواستنش
دورگه

شده بود رو صاف کنم.

لبخندی زد.

واقعا؟ این که عالی میشه، کجا همدیگه رو ببینیم؟
توی ذهنم گفتم:

26

مجبور بودم تا این فکر لعنتی رو از اون سر لعنتی و
منحرفم

بیرون کنم.

کتابخونه ی عمومی چگونه؟ ساعت ۸، چی میگی؟
سر تکون داد.

عالیه، دوباره ممنونم آقای سایلر
من نگاه کردم که اون چرخید و از اونجا رفت، اون دامن
کوچولو و کوتاهش پشت رون هاش کشیده شد و رون
هاش رو
نوازش داد.

اگه اون فقط کمی جلوم خم شده بود، من عقلمو از دست
میدادم
و یه ضربه مهم و کاری روی کون اون میزدم و درکونی بهش

27

کون گرد و پر و بی عیب و نقص و کامالً گاییدنی.
اون رفت، و من اونجا، پشت میزم نشسته بودم و در این
فکر
بودم که چطوری واقعاً می خوام الان که بیضه هام داشتن
تیر
میکشیدن و سفت شده بودن حرکتکنم، تا اون بار
سنگینی که
توی تخم های من جمع شده بود رو کم کنم. ولی من قصد

نداشتم
این کار رو انجام بدم. حتی توی نیازم به اون که بیش از
حدم
هست دچار اختلال نمی شدم.
من می تونم این مشکل رو پشت سر بذارم، امشب رو
پشت سر
بذارم و به اون کمک کنم. به هر حال، من معلمش بودم.
من فقط
امیدوار بودم که برانگیختگیم برای اون کاری دستم نده و

28

داشته باشه
پایان فصل اول

29

مدی
کتابخونه عمومی اون طور که انتظار داشتم شلوغ نبود.
حدس
می زنم من تنها کسی بودم که به مطالعه اهمیت می داد.
آقای سایلر مجبور نبود بهم کمک کنه، اما اون بهم راجع به
این

جواب آره رو داد و من خیلی سپاسگزارم. این یه تسکین
بزرگ
بود.

بعد از دبیرستان برنامه هایی داشتم. من می خواستم به
دانشگاه
برم و مطمئن نبودم که می خوام حقوق، پزشکی یا تجارت

30

روپاهای خیس در مورد مردی که از من بزرگتر بود و کامال
داغ و سکسی بود هم واقعا واسم گیج کننده بودن.
در هیجده سالگی و توی آستانه ی فارغالتحصیل شدنم،
باید با

آدمهایی که همسن و سال خودم بودم جشن فارغ
التحصیلی

میگرفتم و با پسرها هم سکس داشته باشم.
بزرگترین مشکلم این بود که من از هیچ کدوم از پسرهای
هم

سن و سال های خودم و هم کالسی هام خوشم
نمیومد. اونا چلغوز

و عوضی و چسکالس و پر مدعا و بیتجربه و نابالغ بودن و
در واقع نمیدونستن چه طور با یه دختر درست و محترم

حرف

31

دخترها واسه سکس استفاده کنن.
شنیده بودم که چند نفر درباره ی اینکه چطور یکی از
دخترهای
کالس منو گاییده بودن داشتن الف میزدن و نه فقط این،
اون
دختر رو توی گاییده شدن ارزیابی هم کرده بودن. کدوم
عوضی
درباره ی این که یه دختر تو تخت چطوریه این طوری درباره
اش حرف میزنه و اون رو ارزیابی میکنه؟
آره، اونایی که همسن و سال من بودن یه مشت عوضی و
دیوث
بودن.
این تفاوت بچه های مدرسه پسرونه بود، پسرهای توی
دبیرستان مساویه با یه مشت بالغ بیشعور و دیوث. ولی
آقای

32

ی اینکه با یه زن رابطه جنسی داشته درباره ی سکس اون

زن

به دیگران امتیاز داده باشه. لحظهای که اون رو دیدم، نمی
تونستم جلوی خودمو بگیرم و اون رو تماشا نکنم.
یه چیزی توی حضور اون و نحوه ی نَگه داشتن و خودش و
رفتارش وجود داره... اون مطمئنه خود، با اعتماد به نفس،
پر از عزت نفس و سکسی و هاته..
اون به طرز دیوونه واری سکسیه و نه فقط به خاطر اینکه به
نظر تمام رفتارش عاقلانه میاد، بلکه به این خاطر که اون
خیلی
باهوشه.

33

و به طرف جایی کهقبل از نشستن اون کنار یه میز نشسته
بود،
رفتم.
_سالم، متاسفم که دیر کردم
_تو دیر نکردی، مدی
_من یه مقاله دیگه داشتم تا تموم بشه یه کمی طول
کشید، و من
از اون راضی هستم. صادقانه بگم، من الان به کمک نیاز
دارم،

و واقعا دستور و برنامه درسیّت رو دوست دارم.
من به دقت توجه کردم که اون رو لمس نکنم و دستم
اصل به
دستش نخوره.

34

کاری باهام انجام میدے، بلکه به این دلیلے که من از زمانی
که
برای اولین بار پا به این مدرسه گذاشتم، آقای سایلر رو می
خواستم.
در طول کالس، همیشه خودم رو در منطقه ای می دیدم که
به
اون خیره شدم و درباره اون خیال پردازی می کردم. اون
رویایا همیشه گرم و سکسی بودن و پر از رابطه های
جنسی
کثیف و خیلی داغ بودن.
من هیچوقت از اون مدل دخترهایی نبودم که اون قدر به
دنبال
یه پسر باشم که من این حرکت رو انجام بدم اما با اون از
اون
مدل دخترها بودم. می تونم خودم رو در حال انجام این کار

35

واسه اونه تا اغواش کنم.
از همون اول که به این دبیرستان رفتم میخواستمش.
میخواستم
توجه اون رو جلب کنم، میخواستم حواسش بهم باشه.
این سخته چون که می دونستم خواستن اون خیلی
نامناسبه و
مایلم که اون هم این احساسات منو بهم برگردونه.
حتی بیشتر از اینا هم بود. من به دست چپ اون نگاه
کردم و یه
حلقه ی عروسی رو توی انگشتش ندیدم، ولی این بدین
معنا
نیست که اون ازدواج نکرده یا دوست دختری نداره.
_تو ازدواج کردی؟

36

منقبض شد و لرزیدم. چقدر من الان میتونستم بی ادب
باشم؟
آقای سایلر اولش کمی متعجب و شگفت زده به نظر
میرسید،

و بعد روی صندلیش جابهجا شد و وول خورد.
آره، اون الن با خودش فکر میکرد که این دختر خیلی
بیادبی
کرده بود که این سوال رو ازم پرسیده و حال اونم احساس
ناراحتی میکرد.
_من ازدواج نکردم و دوست دختری هم ندارم
گونههام داغ شدهبودن و من الن می دونستم که سرخ
شدم.
سرم رو پایین انداختم و سعی کردم بفهمم که چی باید
بگم.
هیچ راهی نداره که اون منو بخواد، به هیچ وجه لعنتی.

37

یه دختر مدرسه‌های احمق بودم.
تمام نگرانیها رو کنار زدم و برای ساعتی بعد روی کارم و
درس هام تمرکز کردم. مردم توی کتابخونه میومدن و
میرفتن
و هوا توی بیرون تاریکتر میشد.
حال به نظر میرسید که کتابخونه کامال خلوت از آدم ها
شده
و فقط ما دو نفر بودیم و صدای نفس های تازه ی ما سکوت

رو

برهم میزد.

وقتی کار درسیم رو تمام کردم، آقای سایلر کار منو خوند، ولی

الن نمی تونستم به چیزی به جز اون فکر کنم. حتی صداشم

منو تحریک و برانگیخته و خیس میکرد.

38

جاهای بدنم رو دنبال و ردیابی کنن این چطوری خواهد بود. من قبالاً سکس نداشتم، اما میدونستم که میخوام سکس داشته

باشم. ولی با اون اینو میخواستم. من میخواستم اولین بارم توی

سکس و تجربه کردنش با اون باشم، مردی که واسم جذاب

و

مورد احترامه، اما بعد، همیشه این رو با اون میخواستم. لب هام رو لیس زدم، فکر می کردم که اگه لب هاش روی لب

های من باشه احساس این چطوری خواهد بود. لب های اون

محکم و سخت به نظر می رسیدن.
ک*صم رو به خیس و براق شدن رفت و رون هام رو به هم
فشار دادم.

39

اون کاری رو که من الان انجام دادم رو می بینه.
نگاهش از روی کاغذی که توی دستش بود به رون های
فشرده

شده ی من و بعدش نگاهش به سمت صورتم رفت.
لبم رو گاز گرفتم و توی چشمانش نگاه کردم و توی دلماز
اون

خواهش و التماس کردم که بدونه توی سر من چی داره می
گذره. نمی خواستم اون رو به دردسر بندازم. من حتی اون
رو

فریب نمی دادم و اغوا نمی کردم تا نمره ی بهتری بگیرم. من
فریبکار نبودم و معتقد بودم که برای اونچه که به دست
میارم
باید سخت کار کنم.

40

یا رابطه ای داشته باشه. این می تونست هر گونه تصویری

رو

که درباره ی اون داشتم به پایان برسونه، اما اون هیچکدوم
از

این موارد رو نداشت.

کیر توش، من الن توی دردسر افتادم.

اون پرسید:

_داری به چی فکر میکنی؟

_هیچی، آقایسایر

این یه دروغ آشکار بود. چند ثانیه سکوت بین ما حکمفرما
شد.

چند دقیقه ای طول کشید، و من نمی دونستم که چی باید
بگم و

نمی دونستم که آقای سایر داشت بهم نگاه میکرد و بعد
به رون

41

شورتم خیس آب شده بود، شورتم الن باید خیس باشه.
نمیدونستم که چیکار کنم، و بعد، احساس دست های اون
هسته

ی اصلی واژنم رو تکون داد. اون دستش رو دراز کرد و
دستش

رو روی رونم گذاشت. همچنان که نوک انگشتاش رونم رو
نوازش میکرد، به پایین خیره شدم و انگار که همه چی
همچنان
که اون دستش رو روی رونم گذاشته بود سر جای خودش
برگشته بود.
_تو داری میلرزی
داشتم می لرزیدم. اینو کامال میدونستم. و انگار که نمی
تونستم
متوقف بشم.

42

میخواستم به اون نشون بدم که چقدر اون رو میخوام، که
چقدر
از قبل هم خواهانش بودم و چقدر میخوام که با اون باشم.
رون
هام رو از هم باز کردم، دستم رو روی دست اون که روی
پاهام
بود گذاشتم و دستش به سمت بال حرکت دادم تا وقتی
که دستش
به شورتی و کناره های لبه ک*صم لمس میشد.
یعنی اون جلوی منو می گیره؟ بهم میگه که این یه

اشتباهه؟ ما
اساساً توی کتابخونه تنها بودیم، چون که کتابدار اونجا
برای
کاری بیرون رفته بود. این یه احساس سرخود و بی فکر و
بی
پروا و در عین حال هیجان انگیز و مست کننده مدهوش
کننده
بود.

43

و مطمئن شدم که واقعاً تنها هستیم. اون به طور ناگهانی
دستش
رو کنار کشید و از پاهام دور کرد.
_متاسفم. این خیلی خیلی نامناسب بود. تو شاگرد منی
در حالی که احساس سست بودن میکردم، پرسیدم:
_تو منو میخوای؟
این احساس از چیزی که تا حال میخواستم، بیشتر بود و
من
حس میکردم که خیلی بیشتر میخوام.
وقتی که اون بهم جواب نداد، اون قدر از بی شرمی و
گستاخی

و وقاحت خودم رسوا شدم که حتی از این حس سرخ کردم.
دستم رو روی ک*یرش فشار دادم و و از اینکه ک*یرش زیر

44

که اون خیلی سخت بود.

من این کار رو باهاش کرده بودم. من باعث شده بودم که
اون

این طوری ک*یرش واسم سخت و سفت مثل سنگ بشه.
اون آب دهنش رو قورت داد، در حالی که اون منو تماشا می
کرد سیب گلویش مدام بال و پایین میرفت.

این یه اشتباهه

شاید این یه اشتباه بود ولی من نمی خواستم این حس به
پایان

برسه. اون دست منو که روی ک*یرش بود با دست خودش
پوشوند، همانطور که من دست اون رو روی شورتیم با دستم

45

اما من هیچ کدوم از این کنار کشیدن ها رو نداشتم.
آقای سایلر؟

اون با فشار و دور کردن دستش از روی میز و جمع آوری
وسایلش منو شوکه کرد و شروع به ترک کتابخونه کرد.

من عصبانی بودم که اون باهام صحبت نمی کنه، تحقیر
شده از
اینکه چقدر بی پروا بودم و جلو رفته بودم و اون اینجوری
منو
پس زده بود.
با این حال، من نمی خواستم اون منو نادیده بگیره. کتاب و
کیفم
رو برداشتم و به دنبالش رفتم و به سمت ماشینش رفتم.
در حالی که به سرعتبه طرف اون دویدم پرسیدم:

46

هوا تاریک بود، پارکینگ کتابخونه متروک بود و از هر نوری
دور بود. از تاریکی متنفر بودم و از اینکه عکسالعمل اون رو
نبینم متنفر بودم.
_برو خونه، مدی. این یه اشتباهه. تو باید از معلم دیگه ای
بخوای تا کار درسیت رو کنترلو نظارت کنه
دستم رو دراز کردم، و بازوش رو چنگ زدم.
زمزمه کردم:
_من به هیچکسی نمیگم
_تو باید بگی، تو باید الگ و دیوث بودن منو به خاطر این
که

این قدر به طور لعنتی نامناسب رفتار کردم رو گزارش بدی

47

با دست دیگه ام، سینه اش رو لمس کردم.

بهش نزدیک تر شدم و زمزمه کردم:

_من اینو میخوام: من نمیخوام به کسی بگم، آقای سایلر،
تو

از لحاظ شغلی در امان هستی. من آرزوی اینو نداشتم که
این

همه دردرس برای تو ایجاد کنم

لحظه ای نگاه هامون به هم قفل شد و نگاه هامون رو به
همدیگه

نگه داشتیم و بعد روی نوک انگشت های پاهام بلند شدم.
و بوسه

ای روی لب های محکم و مردانه اش گذاشتم.

جلوی لبهاش زیر لب زمزمه کردم:

_من نباید تصور می کردمکه تو منو می خوای

48

لمس من این کار رو کرده و واضحه که اونم منو میخواد.

وقتی دیدم چیزی نمیگه با برداشتن یه قدم به عقب، قصد

داشتم
دور بشم و این خیال و فانتزی کوچولو و احمقانه رو
فراموش
کنم. ولی اون برنامه های دیگه ای داشت.
_گاییدمش، مدی
اون بازوی منو چنگ زد، و منو به سمت ماشینش کشوند و
هل
داد و منو به در ماشین فشار داد.
توی ثانیه ی بعد، دهنش روی دهنم بود و چسبیده شده
بود و
دستهایش روی بدنم می چرخید انگار که نمی تونه جلوی
خودشو
بگیره.

49

گذاشتم، دستهام رو توی موهای کوتاه تیره اش فرو کردم و
با
همون شور و اشتیاقی که بهم نشون می داد، اون رو
بوسیدم.
دستهایش رو تا پایین دامن کوتاهم برد و بدنم رو نوازش
می

کرد. و وقتی دستش رو روی ک*صم فشار داد نفس نفس
زدم.
برام مهم نبود که کجا هستیم. تنها چیزی که برام اهمیت
داشت
این بود که لمس اون چقدر خوب بود و چقدر من احساس
خوب
و سوزنده بودن داشتم.
_وای، تو به طرز لعنتی ای خیس هستی، میتونم این
خیسیت
رو از روی پارچه ی شورتت احساس کنم
این کلمات رو از توی دهنم با ناله بیرون دادم:

50

_تو ک*یر منو توی اون ک*ص کوچولوی شیرینت میخوای؟
_آره
_گاییدمش!
اون خودشو کنار کشید. مشخصه که مردد و دو دل شده
بود.
_من زیر سن قانونی نیستم و از هجده سال گذشتم. من
در
عرض چند ماه دیگه نوزده ساله میشم، این اشکالی نداره.

من از التماس کردن متنفر بودم، ولی اون آدم خوبی بود،
اونی
که فکر میکرد که این طوری یه اشتباهه.
_من به کسی نمیگم، قول میدم

51

روی لبهاش فشار دادم.
_خواهش میکنم، آقای سایلر، من می خواست. من ک*یر تو
رو
توی ک*ص خیس و مرطوبم می خوام
وای، این من بودم که کثیف صحبت کردم و از اون داشتم
التماس
میکردم چون که من اون رو خیلی بد می خواستم. لحظه ای
طول کشید تا اون بهم پاسخ بده اما بعد گفت:
_سوار ماشین شو
کتابهام رو برداشتم و سوار ماشینش شدم و کمر بند ایمنی
رو
بستم.

52

شلوارش فشار میاره. به اون تکیه دادم، از میان پارچه

شلوارش

به ک*یرش دست کشیدم و اون رو نوازش کردم حتی
بیشتر از

همیشه احساس جسورتر بودن میکردم.

_تو میخوای تا من از این مراقبت کنم

_گاییدمش، مدی، من میتونم دچار دردسر بشم

_فقط اگه دیگران اینو بفهمن و من نمیخوام به کسی

چیزی بگم

می دونستم که اون هم چیزی به کسی نمیگه. با بستن در
ماشین

کمر بند شلوارش رو باز کردم و دستم رو به داخل شلوارش
دراز کردم و ک*یر سخت مثل سنگش رو بیرون آوردم و اون
رو نوازش کردم. از اندازه و سایز بزرگش تعجب کردم.

53

این همه ضخامت و کلفتی به درون واژنم فشار بیاره و هل
داده

بشه و فرو بره.

اون ناله ای کرد:

_گاییدمش

همچنان که موتور ماشین رو روشن کرد و ماشین رو از

پارکینگ خارج می کنه. من همچنان به کار نوارش کردن و
روندن دستم از بال تا پایین ک*یر اون ادامه دادم و وقتی
اون
به سمت آپارتمان خودش حرکت می کرد و دستم رو در
طول
ضخامت ک*یر اون بال و پایین می کردم

54

حشریو شهوتی بودم و قبل از اینکه بفهمم، اون ماشینو
پارک
کرد و موتور ماشین رو کرد.
ما همزمان از ماشین پیاده شدیم و وقتی به سمت در
ورودی
خونه رفتیم، نفس من از مرد بودن اون و این همه
مردونگیش
حبس شده بود.
من قطعاً الان به اون نگاه می کردم: من به اون طوری نگاه
کردم همونطور که یه زن به مردی که قصد داشت اون رو
بکنتش نگاه می کرد. لحظه ای که در خونه اش پشت سر
ما
بسته شد، با هم روبرو شدیم.

تو میتونی هر زمانی که خواستی اینجا رو ترک کنی

55

اون رو از سرم بیرونکشیدم. من قصد ترک کردن اینجا رو نداشتم: اون رو خیلی بد می خواستم.

کسی توی خونه منتظر من نبود. اگه مادرم می پرسید کجا هستی به اون میگفتم که توی کتابخونه هستم. در عرض

چند

ثانیه، من کامالً لخت جلوی اون ایستاده بودم.

دستم رو پشت سرم قفل کردم و به اون لبخند زدم.

این چیزیه که تو میخوای، آقای سایلر؟

من نمی دونستم این ناز و ادا و سر به سر گذاشتن و

قرشمه هام

از کجا میاد.

56

دهنم خشک شد و بعد از هیکلش آب افتاد و وای، کامال

حق

باهام بود. آقای سایلر یه مرد تمام عیار بود. حتی یه قسمت

از

اون رو نمی توان با یه پسر اشتباه گرفت.

آقایسایر

گاییدم اینو، من توی تمام زندگی لعنتیم سخت تر از
همیشه بودم

و همه اینا به خاطر مدی بود.

من بهش نزدیک شدم و قبل از اینکه حتی فکر کنم که
چقدر

اشتباهه. اون رو به خودم نزدیک تر کشیدم. من عاشق
این بودم

که اون توی جایی که من سخت بودم نرم بود. سینه های
پرش

به سینه ام فشار می آورد و من قسم میخوردم که سفت و
سخت

شدن نوک سینه هاش رو احساس می کنم.

از بدنم برای فشار دادن بدنش به در جلویی استفاده کردم.
اون

نفس نفس زد و من خم شدم و با صدا لبهام رو روی

لبه‌اش قفل
کردم و لبه‌اش رو اسیر کردم.
پس از بوسیدن ثانیه های طوالنی از لبهای اون کنار
کشیدم و
شروع به لیسیدن گلوش کردم.
عمیقاً زیر گوش اون نفس عمیقی کشیدم و ناله هایی رو
که از
من فرار میکرد رو نمی تونستم مهار کنم. اون نفس های
عمیق
و سنگین می کشید و من می دونستم که اون هم مثل من
حشری
و شهوتی شده.
_تو عصبی شدی، عزیزم؟

59

به این نیاز داشتم که تخم هام به شدت می لرزید. این
واقعیت که
می دونستم که اون عصبیه، حتی اگه قوی عمل کنه به من
احساس یه گرگ و شکارچی لعنتی رو میداد.
اون فوراً جواب نداد و من به عقب تکیه دادم تا بتونم به
چشماش

نگاه کنم. چشماش بزرگ بودن و حالت چهره اون و
برانگیختن
شدننش و ... نیازش رو نشون می داد.
گونه هاش گلگون بودن و لب هاش از بوسه ی من پف
کرده و
متورم، بزرگو قرمز شده بودن.
اون نفس نفس میزد و عضالت دو سر بازوم رو گرفته بود
طوری که انگار زندگیش به اون وابسته ست.

60

_من عصبی نیستم، من کامال آماده ام
نالهای کردم و سرم رو به پایین فرو بردم تا دوباره لبهام رو
روی لبهای اون فشار بدم. وقتی دوباره سرم رو بال بردم،
چشم
هاش بسته بودن و دهنش کمی باز بود.
_بهت نیاز دارم، آقای سایلر
شنیدن این رفتار اون با من، و صدا زدنم، احساس کردم که
ممکنه تخم هام منفجر بشه. اون چشمانش رو باز کرد و
لب
هاش رو لیس زد.
_من باکره ام

61

باکره ی لعنتی بود.

_ما مجبور نیستیم این کار رو انجام بدیم

اون بالفاصله گفت:

_من اینو میخوام

گاییدم اینو. من بیشتر از هر کسی اون رو می خواستم.

راهی

رو که توی گلوش بال و پایین میشد و جایی که استخوان

ترقوه

اش قرار داشت رو بوسیدم و استخوان کمی بیرون زده اش

رو

لیس زدم.

با دیدن نوک سینه پیچیده اون، نتونستم جلوی خودم رو

بگیرم.

62

سوختن آتش درونم بود. من نوک سینه اش رو مکیدم و

مکیدم

تا زمانی که اون خودش روروی من خرد و له کرد و از من

التماس کرد که اون رو بکنم. سینه دیگه اش رو گرفتم و

شروع

به ماساژ دادن ممه اش توی دستم کردم.
بعد از چند ثانیه ی طوالنی مالوندن خوب سینه هاش،
خودم رو
ازش کنار کشیدم و به کارهایی که باهاش و اون ممه های
دیوونه کننده اش انجام داده بودم نگاه کردم.
نوک سینه هاش خیس و پف و ورم کرده شده بودن و
اطراف
هاله های نوک سینه های اون سرخ شده بودن.

63

میدمو به این اصطکاک نیاز داشتم.
گاییدمش، من خیلی حشری و شهوتی شده بودم. دستش
رو گرفتم
و اون رو به اتاق خوابم رسوندم. در پشت سرم، مدام فکر
می
کردم که این اشتباهه. ولی نمیتونستم جلوی خودمو
بگیرم.
نه الن. نه تا زمانی که اون اون قدر منو می خواست.
وقتیدر
اتاق خواب بودم، اون رو به طرف خودم برگردوندم و به

دیوار

فشارش دادم. من می تونم همین جا بمونم، مدی برای من آماده

ست و با چشم هاش بهم التماس میکرد.
با این حال، چیزی که من از اون نیاز داشتم این بود که الـن
ک*یرم رو توی اون ک*ص باکره و بکر اون فرو کنم و تنگی

64

فرو برم که اون همیشه ک*یر منو توی اعماق وجودش به
خاطر بیاره.

من نمی خواستم خیلی سریع با اون حرکت کنم،
میخواستم با

اون آروم پیش برم ولی نیاز درونم اجازه نداد که آهسته تر
حرکت کنم.

اون دستش رو دراز کرد و وقتی به ک*یر من دست زد و اون
رو لمس کرد این عوضی گاینده ی لعنتی زیر لمسش تکون
خورد و واکنش نشون داد.

صدای جیغ و زمزمه مالیمی از دهن مدی فرار کرد و من
عاشق این بودم که اون اینقدر حشری باشه.

65

سخت هستم؟
من نگاه کردم که اون نگاهش رو به سمت دستش و اون
چه که
در زیر دستش قرار داره، انداخت، و بعد اون لبهاش رو
لیس
زد.

_تو خیلی سخت شدی، ک*یرت خیلی بزرگه
ناله ای کردم.
_تو باید از لیس زدن اون لب های شهوت انگیز و خوشمزه
و
خوردنیت دست نگره داری، این باعث میشه که من به بودن
ک*یرم بین اون لبهات فکر کنم
اون نگاهش رو به نگاهم دوخت

66
و وقتی که این کلمات رو زمزمه کرد حتی عمیق تر از از قبل
سرخ شد.
صورتش رو به طرف خودم کشیدم و اون رو توی دستم
گرفتم.
سرم رو پایین بردم تا دوباره اون رو ببوسم، وقتی که
داشتم

می‌بوسیدمش اون انگشتاش رو دور ک*یرم حلقه کرد، و
من

ناله ای کردم.

ک*یرم با نیاز به رها شدن ضربان داشت و می‌تپید و می
دونستم که نمی‌تونم توی وضعیت فعلیم بیشتر دووم
بیارم.

ازش کنار کشیدم.

بهت نیاز دارم

67

و کشو فشار بیاره.

اون نفس نفس زد و با چشمانی گشاد شده از بالای شونه
هاش

بهم نگاه کرد.

پرسید:

آقای سایلر داری چیکار میکنی؟

ولی نوعی شیطننت توی صداش بود.

شاید اگه احساس نمی‌کردم که اونم اینو می‌خواد احساس
گناه

می‌کردم. اون می‌تونست قبالاً نه بگه، نظر خودشو عوض
کنه،

اما اون نه نگفت، و این بهم اینو می گفت که اون هم اون
قدری

68

بدم.

سینه ام روبه پشت اون فشار دادم و نفس عمیقی از اون
کشیدم.

امشب بوی خیلی خوبی داشت، مثل بوی وانیل با یه کم
بوی
لیمو.

موهایش رو از روی شونه هاش کنار زدم. خم شدم و توی
گوشش زمزمه کردم:

تو میدونی من دارم چی کار میکنم، عزیزم. تو میدونی من
قراره که باهات چیکار کنم.

اون زیر من لرزید و من چشمام رو بستم، و این عمل
کوچک

تسلیم رو ازش دوست داشتم.

69

اون ممکنه که یه باکره باشه اما اون مثل یه فاحشه و جنده

ی

توی گرما حرف میزد و خب این نوع حرف زدنش به طرز
لعنتی سکسی و داغ و جذاب بود و منو بیشتر واسش شق
تر و
حشری تر میکرد.

_تو این ک*یر گنده و چاقم رو داخل واژنت میخوای؟
اون واسه تایید سر تکون داد
_تو میخوای که من واژنت رو با آب منیم پر کنم؟ و باعث
بشم
تا اون ک*ص باکره و تنگت از داغی منیم آتیش بگیره؟
وقتی
که مدام دارم داخل واژنت تلمبه میزنم؟
زمزمه کرد:

70

_تو میتونی هر وقت که نیاز به متوقف شدن من داری بهم
بگی
تا در هر زمانی توقف کنم
حتی نزدیک تر بهش خم شدم. لعنت بر شیطان،
یعنی واقعاً می
تونم اون چه رو که فکر می کنم با اون انجامش بدم رو
انجام

بدم؟ لمس کردن و بوسیدن اون به اندازه کافی بد بود، ولی
اون

چه واقعاً می خواستم انجام بدم به نظر می رسید که از
خط قرمز

عبور کرده. مثل قدم گذاشتن واقعی لعنتی روی یه خط
باریک.

_من نمی خوام که متوقف بشی

کلمات اون سریع وارد شلوارم شد و بالخره کنترل خودمو از
بین برد.

71

محکمی به لمبر کونش زدم. که آره همینو میخواستم. اون
از

لذت و وجد فریاد زد.

خوب، من می خواستم صدای جیغ اون روبشنوم، می
خواستم

صدای التماس کردنش که سخت و سریع بکنمش رو ازش
بشنوم.

من یه حروم زاده ی بیمار بودم، و بالخره به چیزی که می
خواستم رسیده بودم.

_کون خوشگلت دهنم رو آب میندازه

من دوست داشتم کثیف صحبت کنم، مخصوصاً با
داشتن مدی
توی اینجا دوست داشتم کثیف تر از الانم صحبت کنم.
اگرچه

72

که آروم پیش برم.
_دوست داری با این ک*یر گنده ام بکنمت؟
_آره
انتظار و شور و هیجانی که برای اونا ایجاد کرده بودم اگه
کندتر پیش بره تخم های منو منفجر می کنه.
همین الانش هم بیضه هام داشتن میترکیدن. من قصد
داشتم
مدی، شاگردم رو بکنم و مطمئن بشم که اون هرگز گاییده
شدنش
رو فراموش نکنه.

73

که ک*یر بزرگمرو داخل واژنش کوبوندم و اون رو به تملک
خودم در اوردم.
پایان فصل سوم

74

مدی

اقای سایلر منو آزاد کرد و من برگشتم تا به بدن لخت اون نگاه

کنم. وای بدنش فراتر از معرکه بود. عضالنی یا ماهیچه های

پر پیچ و خم و دست هایی که بزرگ بودن و بازوهایی که رگ

هاش هم مشخص بود.

بارها توی خیالتم در این باره خیالبافی کرده بودم که چقدر اون میتونه هات و سکسی باشه و الن به این نتیجه رسیدم که

چقدر اون گرم و سکسیه.

75

فراتر از فانتزی هامه.

خیلی خیس شده بودم. کامال میدونستم که ک*صم کامال خیس و

آماده ک*یر گنده و کلفت اونه. رون هام رو به هم فشار دادم،

و سعی کردم جریان آبی که از ک*صم در اومده بود رو
متوقف
کنم. من مطمئن بودم که کرم و خامه ی واژنم االن روی
رون
هام نشت کرده و آب داره از پاهام سرازیر میشه.
اون پرسید:
_الان داری به چی فکر می کنی؟

76

مانند بین رون های اون که االن کامال راست و شق شده
بود
نگاه کردم. من ک*یر اونرو درون واژنم می خواستم
با نیاز بهش گفتم:
_من خیلی خیسم، اقای سایلر. میخوام اون ک*یر گنده ات
رو
بذاری داخل اون ک*ص آبدار و خیس
با تکیه دادن به کمد، رون هام رو پهن و باز کردم و یه نما و
دید کامل از واژنم به اون دادم.
انگشتام رو الی شکاف و چاک ک*صم بردمو از طریق
شکاف واژنم انگشتام رو به طرف واژنم بردم و اون رو اذیت
کردم و خیسیم رو به اطراف جاهای دیگه ک*صم حرکت

دادم.

77

با بال بردن انگشتام به سمت نور، به اون نشون دادم که
چقدر

واسش خیس شدم.

آقای سایلر وقتی که انگشت های خیس و پر از آبم رو دید
غرضی کرد و دست دراز کرد و محکم دستمو توی دستش
گرفت. به همدیگه خیره شدیم. اون بهم نزدیک شد،
دست دیگه

اش رو دراز کرد و انگشتاش رو توی موهام فرو کرد.

_تو میخوای ببینی که من چی میخوام؟

_آره میخوام ببینم، آقای سایلر

_دختر حریص من، پس اینو میخوای بدونی که قراره باهات
چیکار کنم؟

78

ی موافقت براش تکون دادم. اون دستی که بهخیسی
ک*صم

مالونده بودم رو گرفت و انگشتای خیس و پر از آب واژنم

رو

توی دهنش فرو برد و زبونش رو روی هر یک از انگشتام کشید. نفسمو توی سینه ام حبس کردم در حالی که اون هر

انگشت منو با لبها و اون زبون وارد و ماهرش میمکید. با ناله و غرشی گفت:

ـ مزه ی ک*ص لعنتیت به طرز لعنتی خوبه، یه خورده بیشتر

از این مزه رو بهم بده
دستم و بین رون هام گذاشتم، بیشتر انگشتام رو به خیسی روی

واژنم مالوندم و کرم و خامه ی در اومده از ک*صم رو با

79

سایلر پیشنهاد دادم.

برای چند لحظه بعد که انگشتمو توی دهنش کامال لیس زد بازم

از من خواست کرم در اومده از ک*صم رو به اون بدم.
بازم انگشتمو توی خیسیم کشوندم و به اون پیشنهادش کردم.

اون مثل یه مرد گرسنه و حریص انگشتمو توی دهنش کشید و

آب در اومده از منو خورد و در حالی که توی چشمهای من
همون طور که داشت انگشتم رو می مکید خیره شده بود.
نگاه

شهوانی و حریص توی چشم هاش هر ثانیه تحریک منو
بهش
بیشتر میکرد.

80

دیوونه می کرد.

اون واقعا منو به خودش دیوونه کرده بود و اون واقعا هنوز
بهم دست نزده بود و تسلط و طبیعت فرمانروایی اون بهم
ک*ص باکره ی منو محکم تر و تنگ تر کرده بود و واژنم
نیاز

داشت تا کلفتی و استوانه ک*یر بزرگ اون رو توی خودش
احساس کنه.

اون در حالی که به طرف تخت حرکت کرد گفت:
_کافیه

با ک*یر اون که جلوی چشمم بود نشستم ، اون منو به
اندازه

کافی رها کرد تا انگشتاش رو دور استوانه و کلفتی ک*یر

برسونه ، سوراخ نوک ک*یرش که قارچی شکل بود قبال^۱
 خیس
 و براق شده بود.
 نتونستم جلوی خودمو بگیرم و لب هامو لیس زدم. می
 خواستم
 تا اون ک*یرش رو تو دهنم بذاره. می خواستم ک*یرش رو
 بمکم تا اون آب منی و شیره ی ک*یر بزرگش رو درست
 توی
 گلوی من شلیک کنه.
 _تو ک*یر منو میخوای، مدی؟
 _آره
 _اون دهن گاییدنیت رو باز کن و ک*یر گنده یمنو توی
 دهن
 بگیر و دهن رو با اون ببند تا زمانی که داری خفه میشی

به لب های من فشار داد ، زبونم رو روی سر ک*یرش
 کشیدم
 و طعم پیش آب در اومده از کالhek ک*یرش رو چشیدم و
 مزه

مزه کردم و از طعم خامه ای شورک*یر اون ناله ای کردم.
وقتی این کافی نبود، دهنم رو باز کردم و اون سر ک*یرشو
رو توی دهنم هل داد. لبم رو محکم به ک*یرش بستم و
محکم

به ک*یر اون ضربه زدم.
آقای سایلر دستش رو توی موهای من حلقه کرد، دستش
رو
توی موهام مشت کرد و منو به جلو کشید. اون کسی بود
که
قدرت رو گرفته بود، نه من. عاشق این کارش بودم. خیلی

83

این رو از اون میخواستم.
_گاییدمش، مدی، دهنش مثل بهشتهوقتی که ک*یر منو
خوب
و عالی می مکیدی ، پس من قصد دارم تا ک*یر ص بکر و
باکره
و تنگت رو بکنم و تو قصد داری که خیلی شیرین و به طرز
لعنتی محکم و تنگ باشی
من نتونستم جلوی خودمو بگیرم و ناله ای کردم، چون که
ک*یر اون کمی عمیق تر توی دهنم وارد شد و من ک*یر

اون

رو توی دهنم فرو دادم اون ک*یرشو به پشت گلوم ضربه زد
و من بیشتر اون رو قورت دادم.

84

هل داد، یه قدم محکم برای من گذاشت تا اون رو بیشتر توی دهنم فرو ببرم و اون ک*یرشو بیشتر توی دهنم فرو ببره و دهنم رو با اون هیوالبکنه و خدایا، من عاشق این بودم. _واژنت رو لمس کن، اون رو واسه ک*یرم آماده کن من قبال خیس شده بودم و به یه جور رهایی احتیاج داشتم، به یه کم از لذتی که داشت بهمن تحمیل میکرد. چند ثانیه گذشت و اون بالخره انگشتای منو کنار زد و جلوی من زانو زد. در عرض چند ثانیه پاهام رو از هم را باز کرد و لبه های ک*صم رو با انگشتاش از هم باز کرد.

85

و کلیت منو توی دهنش گرفت و زبون زد.

بارها و بارها ، اون کلیت منو لیس می زد ، و وقتی اون از
کلیتم کنار کشید ، یه رشته بزاق به دنبال زبونش روی
کلیتم
اومده بود.

این خیلی سکسی و به طرز لعنی داغ بود. لذت یه لحظه
بود،
دیوونه وار داغ، و بهترین چیزی که تا به حال حس کرده
بودم.

رویتخت دراز کشیدم، پتو رو با هر دو دست مشت کردم و
همون طور که اقای سایلر به کلیت من حمله میکرد محکم
به
تخت چسبیده بودم.

86

داشت کلیتوریس منو لیس میزد و بهترین تجربه زندگیم
رو بهم
میداد. زبونش مثل سحر و جادو بود، در حالی که داشت
زبونش روی کلیتم تکون تکون میداد اون خم شد تا
زبونش رو
پایین تر تا جلوی در ورودی واژنم سر بده و بلغزونه و
زبونش

سوراخ ورودی واژن منو بگیره.
زبون اون به داخل واژنم نشد و من ناله‌ای کردم، و به
بیشتر
نیاز داشتم.

_گاییدمش، منباید داخلت باشم، باید این واژن باکره رو با
ک*یرم خوب کش بدم تا اون قدری که جیغ بکشی، چون
تو

87

میچکه، من مجبورم که تو رو داشته باشم. باید داشته
باشمت

اون از تخت به بیرون خزید و وقتی دستش رو به طرف یه
کاندومدراز کرد سرم رو به عالمت نفی واسش تگون دادم.
_من قرص ضد حاملگی میخورم، آقای سایلر، تو میتونی
واژن

منو با آب منی خودت پر کنی، بدون کاندوم و خشونت آمیز
داخلم شو

_گاییدمش، عزیزم، تو دقیقا میدونی که چی باید بگی که
باعث

بشه تا من تقریبا آب منیم رو بین این ممه های خوردنی و
شهوت

انگیزت بریزم و شلیک کنم

88

کردم. ک*یرش روی ک*ص خیس من افتاده بود و من
سعی

کردم تا ک*یر اون رو توی دستم گیر بیارم و اون رو وادار
کنم که منو بکنه.

دلم میخواست که ک*یر اون درون واژنم باشه. دلم
میخواست

که با اون تصاحب گری و تملک جوییش لذتی که اون
میخواست بهم بدتش رو بهم بده.

آقای سایلر دستشو دراز کرد و اون ک*یر خودشو توی
دستش

گرفت. نمیتونستم نگاهمو از اون و این کار فوق شهوانیش
دور

کنم: نمیخواستم به عقب نگاه کنم و نگاهمو از این کارش
بگیرم.

89

منو با اون مالوندنش دست انداخت، منو داشت دیوونه
میکرد و

دست انداخته بود و با هر ضربه و نوازش ک*یرشرو به بال
تا پایین کلیتم میکشید.

هر تماس ک*یرش با کلیتم منو بیشتر تحریک و برانگیخته
و

حشریم میکرد.

دستهایش رو محکم گرفتم، ناخنهام رو توی گوشتش فرو
بردم،

سعی کردم سلامت عقلم رو نگه دارم. هیچ چیز کارساز
نبود،

بدنم روی آتیش بود و تنها کسی که میتونست اینآتیش رو
کنار
بذاره، معلم بود.

90

عزیزم، باعث بشم تا واژنت از ک*یرم که داخلش بوده
زخمی

بشه. قصد دارم هر زمانی که میشینی این ک*ص کوچولوت
درد بگیره چون که من عمیقاً داخلش بودم
التماس کردم:

_بله آقای سایلر، خواهش میکنم منو بکن
و من از این بابت که این طوری التماس واسه گاییده شدن

کردم

خجالت نمی کشیدم.

اون نوک ک*یر خودشو به سوراخ ورودی ک*صم فشار داد
و توی عمق چشمامخیره شد در حالی که اینچ اینچ از ک*یر

91

سریع کل ک*یرشو داخلم فرو کرد و کوبید.

دردش منو شوکه کرد و جیغ کشیدم و من نتونستم جلوی
ناله ام

رو بگیرم چون که ک*یر اون منو تا آستانه ی پر شدن پر
کرد.

درد غیرقابل تحمل بود و به نظر می رسید لذت با حمله اون
به

ک*صم از بین میره

اون ناله و غرشی کرد:

_خدایا، تو به طرز لعنتی تنگی، ک*ص باکره ات از قبل داره
ک*یرم رو به خودش فشار میده

اون بازوهاش رو دورم محلقه کرد، ک*یرش توی تمام
وجودم

و واژنم نفوذ کرده بود و اون رو کش داده بود.

و درد توی تمام بدنم پیچیده بود محکم اون رو نگه داشتم. من

روی آتیش بودم و آتیش خیلی داغ بود. به نظر میرسید که ک*یرش درون واژنم میتپه. اون اون قدر

بزرگ بود که احساس کردم هر اینچی از اون وجودم و واژنم رو پر میکنه. حس میکردم که ک*صم گشاد شده من به طرز غیر قابل تحملی پر شده بودم.

پر از ک*یر معلمم، من شناور بودم، و هیچ چیز نمیتونست منو برای این احساس شگفتانگیز در زیر اون آماده کنه، حتی

اگه درد هم وجود داشت.

تا پایین گلوم کشید و دستهایش رو روی بدنم نوازش کرد ، آروم

آروم درد شروع به فروکش کردن کرد و درخشش و لذت توی

من شروع شد

زمزمه کردم:

_آقای سایلر....

_تو منو میخوای، عزیزم؟

واسه تایید سر تکون دادم.

اون دستهایش رو به سمت باسنم حرکت داد و به آرومی
ک*یرشو از ک*صم بیرون کشید ، به عقب تکیه داد و توی
چشمام نگاه کرد.

94

هستم

با خیره شدن به جایی که به همدیگه متصل شده ایم
نفس نفس

می زنم. وقتی به پایین نگاه می کنم ک*یرش رو از توی
ک*صم بیرون میاره و من یه لکه کوچولو از خون باکره ام رو
در طول ک*یرش می بینم ولی به غیر از اون ک*یرش توی
کرم براق و درخشان واژن من پوشونده شده بود.

_این ک*ص متعلق به منه و فقط واسه من ساخته شده،
مدی

خدایا، مطمئناً همینطوری بود که اون میگفت. جوری که
واژنم

ک*یر اونو به خودش گرفته بود نمیشد اسم دیگه ای جز»
متعلق

بودن»اون گذاشت.

95

بهش گفتم:

من به هیچ کسی نمیگم

تو میخوای وقتی که داریتوسط ک*یرم کرده میشی و نیاز
داری تا گاییده بشی آبت واسه من بیاد؟ من از قبل میتونم
بگم

که این ک*ص کوچولوی تو واسه آب منی من حریص
خواهد

بود. قراره همیشه فقط واسه من ارضا بشی؟

آره، من به جز تو کس دیگه ای رو نخواهم داشت
من شخص دیگه ای رو به جز اون نمی خواستم ، و هیچ
یک

از بچه های مدرسه هیچوقت این نوع هوس و شهوتی که
اون

توم ایجاد میکرد رو بهم القا نکرده بودن.

96

دور کمرش حلقه کردم و عاشق نحوه قرار گرفتن ک*یرش
توی واژنم و سُر دادن اون به درون و بیرون واژنم بودم. من

هنوز تنگ بودم و ک*یر اون بزرگ و قطور بود. از اونجا که
نمی تونستم نگاه کنم ، ک*یر اون رو دیدم که از درون
واژنم

بیرون میومد و بازم داخلم سُر داده میشد و می لغزید.
این بهتر از هر فیلم پورنی بود که تا به حال دیده بودم، و
هر

رویایی که تصور میکردم.

_تو از ک*یر من داخل واژنت خوشت میاد، این کاری میکنه
که تو احساس کنی که به دو قسمت تقسیم میشی؟
_آره

97

خواهم اومد. آقای سایلر اعتیاد من شده بود و من هر کاری
که
میخواست رو انجام میدادم.
پایان فصلچهارم

98

آقایسایلر
به پایین نگاه کردم، جایی که ک*یرم در اعماق واژن مدی
فرو

رفته بود خیره شدم.
کمر اون رو گرفتم و شروع به بیرون کشیدن ک*یرم از توی
واژنش کردم. وقتی فقط نوک ک*یرم به سمت ورودی
واژنش
داشت باز میشد، ک*یر خودم رو بازم به داخل واژنش هل
دادم. تموم عضالت بدنم منقبض شده بودن و سعی
میکردم که
به این زودی ارضا نشم و آبم داخلش نیاد.

99

رو اون قدر پر میخواستم که دیگه نتونه همه چیز رو توی
واژن خودش نگه داره.
من یه نقطه مرطوب زیر کون اون رو می خواستم ، می
خواستم
مخلوطی از آب منی من و کرم وخامه ک*ص اون باشه.
مصمم بودم احساس کنم که اون دور ک*یرم آبش میاد و
با اون
توی داخلش هستم ، مصمم بودم وقتی که داره ارضا میشه
و
آبش اطراف ک*یرم میاد صدای جیغش رو بشنوم. من می
خواستم کرم و خامه آب ک*ص اون روی ک*یر منو

بیپوشونه.

100

ای از اون به گوش رسید. یکی از ممه هاش رو گرفتم و توده
و تپه ی بزرگ و گوشتی و نرم اون رو فشار دادم.
اون ناله ای کرد و اون احساس گرمی و نرم میکرد و خدایا
من عاشق این بودم که وقتی که اون رو نوازش میکردم
دستم

رو با ممه هاش پر کرد. لعنت به هر کسی و گاییدم هر
کسی

رو که بیش از یه مشت دروغ درباره ی حس نداشتن گرفتن
ممه
ها میگه.

دلم میخواست که آبم رو بین سینه هاش میریختم و وقتی
که

من سینه هاش رو می گرفتم و وقتی که میکردمش سینه
هاش

توی دستم بال و پایین برن و تگون بخورن.

101

فشار می دادم و انگشت شستم رو در امتداد قله سفت و

سخت

ممه هاش میکشوندم.

نوک سینه های کوچکولوش محکم و سخت بودن. سینه
اش رو

رها کردم و هر دو دستم رو روی شکمش کشیدم و دستام
رو تا

پشتش کشیدم تا لمبرهای بزرگ کونش رو توی دستام
بگیرم.

لعنتی ، من عاشق یه کون گنده بودم.

در حالی که به کون اون نگاه میکردم، همون طور که ک*یرم
رو داخل واژنش هل میدادم، بهش خیره شده بودم.
پوستش اطراف ک*یرم کش و قوسی به خودش میداد و
آب و

عصاره ی ک*صش با هر ضربه ی ک*یر من توی واژنش

102

سرخو متورم شده بودن.

ولی نزدیک ک*یر من، پوستش روشن تر بود. فقط تا چه
حد

واژن اون رو با ضربه ها و فرو رفتن های ک*یرم داخلش
کش

دادم.... میخواستم که این حس دووم بیاره، ولی
میدونستم که
بیش از حد به اوج نزدیک بودم. اون خیلی احساس خوب و
لعنتی ای داشت.
در حالی کهکون اون رو توی دستام گرفته بودم ک*یرمو
توی
واژنش تکون میدادم. خیلی به پایان نزدیک بودم. به طرز
لعنتی
خیلی نزدیک.

103

سریعتر چرخوندم ، چون شهوت مثل سیخ داغ بهم برخورد
کرد.
قبل از اینکه بتونم به این موضوع فکر کنم، باسن اون رو
چنگ
زدم و به اندازه کافی ک*یرم رو از توی واژنش بیرون
کشیدم
تا اون رو روی شکمش بچرخونم و کونش رو بهم نشون بده
و
اون رو به طرف بال ببرم.
لمبرهای کونش رو از همدیگه پهن کردم و سوراخ کون تنگ

و باکره اون رو چک کردم و می خواستم ک*یرم توی اون جا
باشه. توی گرمای تنگ و داغ کونش.

104

صاف کردم و انگشتمو به طرف بال بردم، سر انگشتم رو
زیر

سوراخ کونش سُردادم و لغزوندم و بیشتر انگشتمو توی
چین

سوراخش کشوندم و نگاهم رو بلند کردم ، صداهای خفه
شده و

ناله هاسکوچکی که هنوز از اون میومدن که بود ولی اون
هیچ

نشونه ای از این که می خواد منو متوقف کنه، بهم نشون
نداد.

هووم، خوبه، چون که من مطمئن نبودم که می تونم
کونش رو

شبیهبشت بین پاهاش بکنم ولی خب اون هیچ وقت این
کارها

رو نکرده بود و مطمئنا سوراخ کونش هم مثل سوراخ واژنش
باکره بود و هیچ ک*یری توی اون فرو نرفته بود.

به این فکر کنه و به این ایده عادت کنه که من میخوام
ک*یرمو

توی سوراخ کونش فرو کنم.

من این کون رو میخوام ولی من مادر جنده نیستم، عزیزم
اون از بالی شونه هاش بهم نگاه کرد.

ولی من قصد دارم به طرز جهنمی سوراخ کونتو لیس بزنم

و

اون قدر لیسش میزنم تا جیغ بکشی و تا زمانی که آبت
نیاد دست

نگه نمیدارم

دهنش رو باز کرد و لب های شهوت انگیز و خوشمزه و
شادابش از هم جدا شدن.

و عطر شیرینی که ازش ساطع میشد رو استنشاق کردم.

وای، بوی سوراخ کونش معرکه بود. اون بوی شکر میداد،

مثل اون نوع شیرینی های خوشمزه که به پشت گلومضربه
میزنه و دهنم رو از شیرینیش آب میندازه.

نمیخواستم بیشتر از این دیگه صبر کنم. به سوراخ کون

اون

با زبونم حمله کردم و زبونم رو بال تا پایین سوراخش
بردم،
قسمت چروکیده ی سوراخشو توی دهنم گرفتم و اون رو
لیس
زدم و مکیدم.
در حالی که داشتم سوراخ کوچولوش رومی مکیدم با طعم
خوش طعم اون ناله می کردم. و اون طعم شیرین و
خوشمزه

107

که می تونستم مالفه ها رو با آب منیم خیس کنم.
زبونم روی توی سوراخ کون اون هل دادم و با ضربه های
زبونم توی داخل و بیرون عضله ها و ماهیچه های سوراخ
کونش اون رو با دهنم خوب گاییدم.
اون در حالی که نفسش توی سینه اش حبس شده بود،
نالاه میکرد
و من تالش خودمو واسه لیس زدن و فرو رفتن های زبونم
توی
سوراخ کونشتجدید کردم.
دستمو بین بدن هامون سُردادم لغزونددم تا وقتی که
ک*ص اونو

با انگشتم لمس کردم ، چند بار شروع به کردن ک*صش با انگشتم کردم.

108

به تگون دادن کلیت اون با انگشتم کردم ، اون نوار کوچولو سفت و سخت سوراخ کونش رو به جلو و عقب مالیدم، تا زمانی

که احساس کردم اون تحت فشار منه و زیرم منقبض شد. خدایا، این زن می تونه منو با صدا و ناله هاش ارضا کنه. میتونه باعث بشه فقط با شنیدن صداهاش که بلند میشه و از اون

دهن سکسش بیرون میاد آبم سخت بیاد، ک*یرمو قبل از اینکه

تمام تخت رو با آب منیم پر کنم و آبم رو روی تموم بدنش بپوشونم از توی ک*صش در اوردم و دستام رو روی کونش گذاشتم و به سوراخ مقعد کمی خالی اون خیره شدم.

109

ک*یرم رو چنگ زدم و اون رو کنار سوراخ واژنش بردم و بایه حرکت سریع، ک*یرمو توی واژنش فشار اوردم و فرو کردم تا اینکه اون جیغ زد و اون دیوارهای سفت و محکم

واژنش

رو دور سختیم حلقه کرد.

من عقب کشیدم تا بتونم خودمو تماشا کنم که دارم
ک*ص اون

رو میکنم. داخل و خارج واژنش ک*یرمو در میوردم و بازم
داخلش فرو میرفتم و داخل سوراخ واژنش با ضربه هام
تونل

درست میکردم. تا زمانی که اون با کمال میل خودش
باسنشو

به سمت من فشار داد. در عرض چند ثانیه عجوالنه ، مدی
ک*ص خودشو روی ک*یرم پرتاب کرد. من ناپدید شدن
استوانه و کلفتی ک*یرم رو توی بدنش دیدم و می
دونستم که

110

رو طولش بدم.

اون در حالی که از پشت شونه هاش سرشو چرخوند و بهم
نگاه

کرد گفت:

_منو با آب منیت پر کن، آقای سایلر

ماهیچه های واژنش دوباره در اطراف ک*یرم منقبض شدن

من دندون هام رو به هم فشار دادم و واسه یه بار و دو بار
از
واژنش بیرون کشیدم و بازم داخل واژنش فشار دادم و فرو
رفتم
و واسه بار سوم از توی واژنش بیرون کشیدم و شروع به
تکون
دادن ک*یرم توی دستم کردم.

111

تنه ام محکم و سفت شد و احساس کردم که قفسهی
سینهام داره
محکم و سفت میشه.
زیر لب غریدم و احساس کردم که وقتی میخوام ارضا بشم،
سینه ام محکم شده. دلم میخواست آب منیم رو توی
واژنش
بریزم و آبمو رو داخلش نگه دارم، ولی اولاز همه، دلم
میخواست کمی از شیره و آب انزالم رو روی بدنش ببینم.
چند قطره کوچولو از کرم و خامه ی گرم و کلفت آب منیم
روی
کونش فرود اومد و قبل از اینکه کارم رو تموم کنم، ک*یر

خودم رو سمت واژن اون پرت کردم و داخل واژنش فرو
رفتم

112

کارم رو تموم کردم.
واژنش رو با بذر و آب منیم پر کردم و مجبورش کردم که
بقیه
ی منیم رو با واژنش بگیره.
در حالی که ک*یرم هنوز توی ک*صش بود و داشتم هنوز
منیم رو داخلش خالی میکردم، دستمو گرفتم و آب منی که
رو
کونش ریخته بودم رو روی کونشپهن کردم و انگار که آب
منیم مرطوب کننده باشه، تمام آب منیم رو سر تا سر
کونش
مالوندم.
زمانی که ارگاسم به پایان رسید ، من از ک*ص اون
ک*یرمو
بیرون کشیدم و به سوراخش خیره شدم. در عرض چند
ثانیه ،

113

نقطه مرطوبی که از اون می خواستم بین ما روی تخت ظاهر
شد. وای خدا، خیلی هات بود. ناله ای کردم. این به طرز
لعنتی
شهوانی و خیلی داغ بود.
ناله ای کردم از این که این سکس چقدر داغ و سکسیه.
وقتی
همه چیز گفته شد و ارضا شدنم تموم شد ، اون به طرفم
چرخید
و گونه هاش صورتی شده بودن و چشماش کمی خواب آلود
به
نظر می رسیدن ، دیوونه کننده بود. همه چیز اون دیوونه
کننده
بود. به نظر می رسید که اون خیلی به مذاقش خوش اومده
که
اون خیلی خوب و سخت گاییده شده و به خوبی با این کنار
اومده
و لذت برده.

114

_خدایا، تو در حال حاضر به طرز لعنتی سکسی و داغ
هستی،

قسمتی از آب منیم توی واژنت قرار گرفته و قسمتی دیگه
ای
از آبم کونت رو پوشونده. که این به طرز جهنمی از همه
چیز
داغ تره.

اون بیشتر از قبل سرخ شد. از تخت بلند شدم و وقتی که
پاهام

به زمین خورد، از اینکه اون دستمو گرفتت تعجب کردم.
اون جلوی من زانو زد، ک*یر من درست روبروی صورتش
بود. اون اونجا بود و بهم نگاه میکرد، ممه های بینقص و
عالیش به آرومی تکون میخوردن، دهاش باز مونده بود.
اون

ممه هاش رو گرفت و اونا رو به هم نزدیک کرد و فشار داد و

115

خودش استوانه ی ک*یرمو بین سینه های لعنتیش
لغزوند و
کرد.

وای گاییدمش، ولی اون چند ثانیه متوقف شد و به جلو
خم شد

تا دستهای خودشو روی رون های من بذاره و ک*یرمنو که

از باقی مونده ی آب منیم و کرمش می درخشید رو مکید و
لیس
زد.

_لعنتی، عزیزم، این به طرز لعنتی سکسی و داغه
زمانی که اون دوباره پس از لیس زدن تمام رطوبت از
استوانه
ی ک*یرم عقب کشید ، با انگشتام چونه ی اون رو گرفتم.
_تو الان مال منی؟

116

_آره مال تو ام
پایان فصل پنجم

117

مدی
وقتی به مردی که معلم سابقم بود خیره شدم لبخند زدم.
من کامال
عاشق اون بودم، جاناتان درسهای خودشو برای هفته بعد
که
بهشکمک کرده بودم نوشت و تکالیف درسی واسه دانش
آموزهاش رو تموم کرد.

ما الن واسه يه سال بود که با همدیگه رابطه داشتیم. من
الن
توی دانشکده بودم، و اون هنوز به بزرگسالن دبیرستان
درس
می داد. از اون جایی که من در حال تحصیل توی رشته
آموزش

118

درسی دانش آموزهاش کمک کنم و این به من کمک می
کرد تا

بفهمم که معلمی از چه قراره و باید چطوری باشه.
هیچکس از رابطه ی عاشقانه ما چیزی نمی دونست تا
زمانی

که ما درباره ش صحبت کردیم. در واقع ، تمام کاری که ما
انجام داده بودیم پنهان کردن اون عاشقانه نبود. ما با هم
به قرار

می رفتیم ، به سینما می رفتیم و کارهای عادی زوج ها رو با
هم انجام می دادیم

هنوزم افرادی بودن که رابطه ما رو نادیده می گرفتن و البته
افرادی بودن که ما رو بیمار و منحرف می نامیدن ولی من
اهمیتی نمی دادم و من عاشق اون بودم. اونم عاشق من

بود.

119

من فکر میکنم که این کار رو برای شب انجام دادم
بهش اغواگرانه چشمکی زدم.

هووم، آقای سایلر، به نظر می رسه که تو چیزای دیگه ای
توی ذهنت داری

البته، من همیشه اون رو آقای سایلر صدا نمیزدم. دوست
داشتم

که اون رو جاناتان هم صدا کنم، مثل اینکه میدونستم که
این

مرد فقط مالِ منه.

با این حال، زمانی که از عنوان مناسب و اسم آقای سایلر
استفاده

میکردم، معمولاً بهاین دلیل بود که همه چیز واقعا بینمون
توی

سکس های کثیف ختم میشد. اون زمانی که مثل یه دختر
مدرسه

120

که وقتی من سوگولی معلم بودم.

اون در حالی که یه ابروی تیره اش رو بال برد پرسید:
_مدی، عزیزم، تو میدونیکه من چی توی سرم دارم و
میخوام
چیکار کنم؟
_من میتونم حدس بزنم، ولی خب میدونم که این واست
جذابتر
و باحال تره که خودت اینو بهم نشون بدی، که منو
شگفتزده
کنی
لحظهای بین ما توی سکوت گذشت و اونم با یه نگاه
گرسنه
بهم چشم دوخت.
_ک*یرمو لمس کن، دختر خوب

121

اون به پشتی صندلیش تکیه داد، پاهاش رو از هم باز کرد،
و
منظره شفاف خودشو که گویای اینه که از قبل ک*یرش
واسم
راست کرده و شق شده رو بهم نشون داد. هیوالی گنده و
گرسنه

ی بین رون هاش به شلوارش چسبیده بود و خب مشخصه
که
میخواست آزاد باشه.
منم واسه آزاد کردن این هیوال به اندازه ی اون مشتاق
بودم. لب
هام رو لیس زدم و دهنم آب افتاد و ک*صم بالفاصله واسه
این
هیوال خیس شد و دستمو روی ک*یر سفتش گذاشتم.
به جلو خم شدم و گردن اون رو بوسیدم، زبونم رو امتداد
گلوی
اون کشیدم و گردنشو بوسیدم.

122

کمال آب افتاده بود جلوش خم تر شدم و با شهوت و ناز
ازش
پرسیدم:

_دوست داری که چیکار باهام کنی، آقای سایلر؟
من معمول دامن های کوتاه می پوشیدم تا بتونم همیشه
اون رو
اغوا و از خود بیخود کنم و مورد اذیت قرار بدم، چون که هر
وقت واسم دیوونه و حشری میشد من از این بیشتر لذت

می

بردم

جانانان غرشی کرد و من دستم رو بین پاهام گذاشتم و
انگشتم

رو به ک*ص خیس شده و پوشیده با شورتیم مالیدم، قبل
از

اینکه شورتیم رو از پاهام کنار بذارم. اون با یه غرش حاکی از

123

خیسم رو از هم باز کرد و بعد اون سه انگشتشو توی اعماق
واژنم کوبید و وارد کرد و من جیغی زدم چون لذت منو فرا
گرفته بود.

امشب من قصد دارم که دهنتم، واژنت و سوراخ کونت رو
با آب منیم پر کنم و ازت انتظار دارم تا آب منی منو قورت
بدی

و تمام ک*یر منو توی دهنتم بگیری
_بله، اطاعت میشه، آقای سایلر
_دختر خوب خودمی

124

کنم، اون ناله ای کرد و چونه ام روگرفت و سرم رو به طرف

خودش چرخوند.

_عاشقتم، مدیِ من، مال منی

لبخندی زدم. این لحظه ممکن بود خیلی کثیف به نظر

برسه، اما

همیشه مطمئن بودم که دقیقاً بهم می‌گه که چقدر واسش

مهمم و

چقدر بی نهایت بهم اهمیت میده و دوستم داره. همون

طور که

منم شدیداً عاشق اون بودم.

_منم عاشقتم، جاناتانِ من، تو هم مال منی

_تو واقعاً مورد عالقهِ من بودی

نیشخندی زدم.

125

من خیلی برانگیخته و حشری شده بودم و می دونستم

بدون هیچ

شکی امشب سوار بر ک*یر معلم می‌شم و روی ک*یرش

سواری میکنم و هر ثانیه اون رو دوست خواهم داشت.

پایان

